



شماره ثبت: ۳۱۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲.....	دلیل ششم.....
۲.....	بررسی روایت از لحاظ سندی.....
۲.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۲.....	دلیل هفتم.....
۳.....	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۳.....	امتیازات کافی چاپ دار الحدیث.....
۳.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۳.....	دلیل هشتم.....
۴.....	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۴.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۴.....	نقل به معنا.....
۵.....	جمع‌بندی.....
۵.....	تکلمه بر جمله « الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ ».....
۵.....	معانی «المصلح ليس بكذاب».....
.....	جمع‌بندی..... خطا محل یاب تعریف نشده.
۶.....	دلیل نهم.....
۶.....	بررسی روایت از لحاظ سندی.....
۶.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۶.....	دلیل دهم.....
۷.....	جمع‌بندی.....



دلیل ششم

روایت ششمی که برای استثنای کذب در مقام اصلاح استفاده شده، به شرح زیر است:

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَكَذِبٌ وَإِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ قِيلَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتُحِبُّ نَفْسَهُ فَتَقُولُ سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فَيْكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَكَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ.»^۱

امام (ع) می‌فرماید: سخن بر سه نوع است، کذب، صدق، اصلاح بین الناس. این امر سوم، نه صدق است و نه کذب از لحاظ حکمی است. به صورت تسامحی شکل سوم را آورده است. زیرا می‌خواسته جواز را افاده کند. در ادامه تشریح می‌کند. اصلاح بین الناس این است که از کسی سخنی می‌شنوی که بینشان روابط خوبی نیست، اگر این سخن را به دوستش منتقل کنی، ناراحت می‌شود، به خاطر این قضیه، خلاف قول را بیان می‌کنی.

بررسی روایت از لحاظ سندی

این روایت مرسله است. از لحاظ سندی دارای مشکل است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

نکاتی در این مورد وجود دارد:

۱. اولین دقیق این است که کلام، صدق یا کذب است. بنا بر چیزی که در ابتدا عرض کردیم، قول مشهور این است که بین صدق و کذب واسطه و فاصله نیست. البته بنا بر بعضی تعاریف بین این‌ها فاصله و واسطه بود. حضرت در اینجا واسطه‌ای قائل شدند. این واسطه یک نوع تجوز در کلام است. اصلاح بین الناس، موضوعاً صدق نیست، همچنین حکماً کذب نیست. به خاطر این واسطه شده است.
۲. از این روایت همچون روایات دیگر، بیش از جواز و رفع حرمت استفاده نمی‌شود. الزام و وجوبی در روایت استفاده نمی‌شود.
۳. در اینجا اصلاح مطلق نیست. در اینجا اصلاح بین الناس است.

دلیل هفتم

این روایت مطلب خاصی ندارد و مضمون روایت چهارم را دارد.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۴



شماره شصت: ۳۱۲۹

«وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا كَذِبَ عَلَى مُضِلِّحٍ ثُمَّ تَلَا آيَتَهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ^۱ - ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا وَمَا كَذَبَ ثُمَّ تَلَا بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ^۲ - ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا فَعَلُوهُ وَمَا كَذَبَ.»^۳

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت نیز ضعیف است. مَعْمَرِ بْنِ عَمْرٍو عَطَاءٍ توثیق ندارند و ضعیف هستند. البته در جایی فرودند معمر بن عمر عطاء یکی است و دو نفر نیستند. چون ابن و عن نزدیک به هم هستند امکان اشتباه وجود دارد. اینجا نیز چنین ادعایی شده است ولی چون تأثیری ندارد، تحقیق نمی‌کنیم. اختلاف نسخه گاهی بسیار تأثیر دارد. در بعضی جاها مطلب را تغییر می‌دهد.

امتیازات کافی چاپ دار الحديث

کافی جدید، چاپ دار الحديث، در ۱۵ جلد چاپ شده است، پاورقی‌های بسیار عالی دارد. به جز این امر، واژه‌های مشکل را معنا کرده است. همچنین به تمام نسخه‌های کافی اشاره کرده است. حتی به شما اعلام می‌کند که روایت بعد از کافی در کدام کتاب‌ها آمده است. از شرح‌های کافی نیز مطالبی آورده است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت و روایت چهارم، یک مضمون دارند.

دلیل هشتم

روایت هشتم در این باب به ما ربطی ندارد و در مورد توریه است، روایت نهم در این باب همان دلیل هشتم ماست.

«مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عُثْمَانَ بْنِ حَامِدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزْدَادَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ أُنَبِّغُ أَصْحَابِي كَذَا وَ كَذَا وَ أُنَبِّغُهُمْ كَذَا وَ كَذَا قَالَ قُلْتُ فَإِنِّي لَا أَحْفَظُ هَذَا فَأَقُولُ مَا حَفِظْتُ وَ لَمْ أَحْفَظْ أَحْسَنَ مَا يَحْضُرُنِي قَالَ نَعَمْ الْمُضِلِّحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ.»^۴

^۱ یوسف، آیه ۷۰

^۲ انبیاء، آیه ۶۳

^۳ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۴

^۴ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۵



شماره ثبت: ۳۱۳۹

کشی همان صاحب رجال کشی است.

چهار کتاب اصلی رجال عبارت است از:

۱. رجال نجاشی که اقدم بین کتب رجال است و مورد اعتماد بیشتر نسبت به بقیه کتب است.

۲. کتاب بعدی فهرست شیخ (ره) است.

۳. کتاب رجال شیخ (ره) است.

۴. رجال کشی است.

رجال مرحوم علامه حلی و ... که در متأخرین بوده‌اند. البته این‌ها به نقل از همان کتب رجال بالا است.

با نقل شیخ (ره) این کتاب برای ما اعتبار پیدا کرده است.

این روایت، به مناسبت جواز و عدم جواز نقل حدیث به معنا آمده است.

امام می‌فرماید که مواردی که می‌گوییم را نقل کن. ایشان می‌گویند تمام موارد را به این شکل یاد نمی‌ماند که نقل کنم. چه باید

بکنم، حضرت می‌فرماید: بگو، هرچند با الفاظ و دقت‌ها نقل نکردی، بگو، در انتها می‌گوید: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» کسی که

مصلح است و می‌خواهد خیری انجام دهد، کذاب نیست.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت مشکل دارد. معاویه بن حکیم آخری، اشکال دارد، این معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار است. معاویه بن حکیم

توثیق دارد. جدش نیز معاویه بن عمار نیز توثیق دارد. اما پدرش که حکیم به معاویه است و واسطه بین پدر و پدر بزرگ است توثیق

نشده است، این فرد روایات زیادی نیز ندارد.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

در اینجا کلمه «المصلح» در «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» اصلاح بین الناس نیست. این قضیه را در روایات دیگر نیز تغییر می‌کند.

این تعبیر را در نقل به معنا به کار می‌برند. در روایت داشتیم که الفاظ را به شکل دیگری بیان می‌کند، و امکان دارد که نکات ظریفی

از الفاظ از بین برود.

نقل به معنا

نقل به معنا از مباحث بسیار مهم بنیادی است. ما عرض کردیم حدود بیست مرحله راهبردی و مهم در مبانی اجتهاد و استنباط

وجود دارد. یکی از این بیست موارد، نقل به معنا است. یعنی اینکه این نقل به معنا تا چه حد بوده است. در این مورد حداقل بیست

حدیث وجود دارد. به شکلی از ائمه سؤال می‌شود که آیا می‌شود نقل به معنا کرد، در جواب نیز ایشان گفته‌اند: می‌شود. البته ادله‌ای

نیز وجود دارد که جایز ندانسته‌اند. زمانی این جواز مشکل ایجاد می‌کند که فقاقت در کلمات ریز می‌شود مثلاً یک «فی» و یا



شماره شصت: ۳۱۲۹

«واو» تأثیر زیادی در جمله می‌گذارد. کسانی که می‌گویند نقل به معنا اشکالی ندارد، نتیجه این امر ما را به نوعی انسداد می‌کشاند.

این یکی از روایاتی است که نقل به معنا را جواز می‌داند.

جمع‌بندی

با توجه به نکات بالا حضرت، کبرای «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» را بر کبرای بحث تطبیق می‌دهد. صغرای بحث این است که چیزی را انسان می‌شنود و عین آن را نقل نمی‌کند. مضمون با تعابیر دیگری بیان می‌کند. تقریر می‌کند و نقل به معنا است. امام می‌فرماید که اشکال ندارد. در ادامه می‌گوید که انسانی که نیت خیر دارد و کار درستی را می‌خواهد انجام دهد، در حد توان نیز کار را انجام می‌دهد ولی خطایی می‌کند، این خطا محکوم به کذب نیست ولو با اینکه می‌داند در جمله تغییراتی حاصل می‌شود.

«الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» که در روایت معاویه بن عمار نیز آمده بود، در اینجا با کاربرد دیگری استفاده شده است. با این کاربرد، جمله معنای عام‌تری پیدا می‌کند ولی بعید نیست که مورد ما را نیز بگیرد. یعنی در جایی که اصلاح بین ناس می‌کند می‌توانیم بگوییم «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ». ولی این معنای عام از عمومات و اطلاقی است که نمی‌شود به آن تأکید داشت. با این اطلاق، حرمت کذب از بین می‌رود و باید بگوییم کذب جایز نیست مگر آنجایی که صلاحی در آن باشد. در نتیجه این روایت را از لحاظ دلالت و سند نمی‌توانیم مورد اعتبار قرار بدهیم.

تکمله بر جمله «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ»

ممکن است با توجه به اینکه «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» به معنای مذکور در بالا به کار رفته است؛ شاید در حدیث معاویه بن عمار نیز همین کاربرد را دارد.

تنها روایت موثق ما روایت معاویه بن عمار است. این اشکال، بسیار مهم و عمده است. معنایی که از «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» در روایات کشی دیدیم، انسان را به تردید وامی‌دارد. معاویه بن عمار قبل و بعد نداشت و می‌فرمود: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ». یک معنا همان است که عرض کردیم و مبنای استدلال بود، چه مصلح عام و خصوص بین الناس بگیریم تفاوتی ندارد. یعنی در مقام اصلاح، دروغ بگوید. اما با ملاحظه روایت نهم، احتمال دوم مطرح می‌شود. این جمله یعنی نقل به معنا منظور بوده است. البته احتمال سومی وجود دارد که «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» معنای دیگری دارد. یعنی مؤمن نباید دروغ بگوید. انسانی که در مقام اصلاح است نباید دروغ بگوید. در این صورت معنا کلاً عوض می‌شود.

معانی «المصلح لیس بکذاب»

اگر این چنین بگیریم جمله «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» سه جور معنا می‌توانیم بکنیم.

۱. یعنی زمانی که اصلاح بین الناس که می‌کند، دروغ می‌گوید و اشکالی در این دروغ نیست.

۲. یعنی کسی که قصد خیر دارد و نمی‌خواهد دروغ بگوید و نقل به معنا می‌کند. البته طبق قاعده نیز مشکلی ندارد.



شماره شصت: ۳۱۲۹

۳. یعنی نباید انسان مصلح دروغ بگوید.

در مورد احتمال و معنای سوم جمله باید بگوییم که در روایات دیگری که عیناً جمله آمده است، به این معنا نیست. همچنین اگر بگوییم مصلح نباید دروغ بگوید، جمله اخبار در مقام انشاء به کار رفته است. اما اگر بگوییم به معنای اول است، درواقع رفع حکم تعبدی به نفی دلیل حاکم است. نفی در دومی از نفی در مقام نهی اظهرتر است. در معنای سوم، جمله را در اخبار به کار نمی‌برد، بلکه در انشاء به کار می‌برد.

اگر اقرب معانی را بگیریم، معنای سوم نخواهد شد. این مبحث یک بحث دقیق و ظریفی است که اکنون به آن وارد نخواهیم شد. در روایت هفتم، معنای جمله همان معنای اول است. در روایت نهم نیز معنای دوم است. در روایت سوم که می‌فرماید «لا کذب» به معنای مجاز است، یعنی کذب نیست. یعنی در مقام اصلاح، کذب رفع حکم می‌شود. در نتیجه همان معنای اول اظهر است.

جمع‌بندی

روایات هشت‌گانه را مورد بررسی قرار دادیم. یک روایت از لحاظ سندی و دلالت تام بود. البته هفت روایت دلالت داشت و یکی دلالت نداشت.

دلیل نهم

این روایت از مستدرک است.

«الْجَعْفَرِيَّاتُ، يَاسَنَادُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا يَصْلُحُ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ كَذِبِ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ وَ كَذِبِ الرَّجُلِ يَمْشِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا وَ كَذِبِ الْإِمَامِ عِدْوَةً فَإِنَّمَا الْحَرْبُ خُدْعَةٌ.»^۱

بررسی روایت از لحاظ سندی

این روایت از جعفریات است و سندش معتبر نیست.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت دلالت دارد.

دلیل دهم

این روایت، چهارمین روایت همین باب مستدرک است.

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۹۴



شماره شصت: ۳۱۲۹

«وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ يَوْمًا مَا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَاثِدٍ فِي حَزْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ وَرَجُلٍ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ»^۱

در ادامه چهار روایت در مستدرک آمده است. که عبارت‌اند از روایت اول، روایت چهارم، ششم، هشتم که تماماً سندهای ضعیفی دارند.

جمع‌بندی

ما در این بحث، ۱۲ روایت داریم، یکی از این روایات از لحاظ دلالت تمام نبود، در نتیجه ۱۱ روایت داشتیم. یکی دلالت و سند تام داشت (روایت معاویه عمار). ده روایت بعدی سنداً مشکل داشت اما دلالتش تام بود. البته قدر متیقن نیز داشتیم که کذب در اصلاح بین الناس، جایز است. اگر روایت عمار نیز کنار برود، می‌گوییم چون تعداد روایت در یک باب و مضمون زیاد است؛ از طرفی چون اهمیت اصلاح بین الناس نیز تأکید زیادی شده است، باید بگوییم که از سند تک‌تک عبارات عبور می‌کنیم. آقای خویی (ره) نیز می‌فرماید: اطمینان عقلایی و عرفی که از حجم روایات در یک موضوع به دست می‌آید و نکته‌ای ابهامی وجود ندارد، باید قدر متیقن آن را بگیریم. همان‌طور که عرض شد قدر متیقن هم کذب در مقام اصلاح بین الناس بود.

^۱ همان